

نگاه

نگاهی به فیلم «بهشت»، ساخته ران هاوارد روایتی از سقوط انسان‌ها

فرزانه‌متین

تماشای فیلم «بهشت» (Eden) روایتی از سقوط، دموکراسی، ایده‌های فلسفی و اگزیستانسیالیسم است. این فیلم پرسروصدا که در ژانر مهیج و بقا قرار دارد، محصول ۲۰۲۴ و تولید آمریکاست. فیلم به کارگردانی ران هاوارد مشهور سینمای جهان است. هاوارد ۷۱ساله که با ساخت فیلم‌هایی همچون آپولو ۱۱، ذهن زیبا، مرد سیندلای، فراست/نیکسون به شهرت فراوان رسید و برای ذهن زیبا نیز دو جایزه اسکار دریافت کرد، متخصص تنوع ژانر به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو، در سال گذشته فیلمی پرحاشیه مبتنی بر زندگی دکتر فریدریش ریتز و همسرش دورا اشتراخ (شهروندان آلمانی) در یکی از جزیره‌های مجمع‌الجزایر گالاپاگوس را ساخت. پیش از آنکه به روایت جهان فیلم پرداخته شود، باید گفت مجمع‌الجزایر گالاپاگوس که در اقیانوس آرام قرار دارد و متعلق به کشور اکوادور است، شهرتش را مدیون نظریه تکامل داروین است. داروین با سفر به یکی از این جزایر، توانست نظریه خود را به اثبات برساند؛ از این‌رو یکی از این جزیره‌ها به اسم وی نام‌گذاری شده است. هاوارد در فیلمش، مجموعه‌ای از مشهورترین ستارگان هالیوودی را جمع کرده است؛ جود لائو، ونسا کری، دانیا بردل، سیدنی سوئینی، آنا دِ مارس، جاناتا تیتل و ریچارد راکسرا.

دکتر ریتز به همراه همسرش دورا برای نوشتن یک فلسفه جدید برای زندگی، بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) به جزیره فلوریانا در مجمع‌الجزایر گالاپاگوس رفته است و در آن محل در آرامش زندگی می‌کند. آرامش این ساحل برای دکتر با آمدن یک خانواده جدید، هاینز به همراه همسرش مارگارت و پسرش هری، به هم می‌خورد. آنها شیفته زندگی دکتر ریتز شده‌اند. هم اینکه به خاطر خرابی‌های جنگ حقوق‌شان کفاف زندگی در یک جامعه متمدن را نمی‌دهد، تصمیم می‌گیرند به این جزیره بایند. پس از مدتی از آمدن آنها، یک بارونس خودشیفته با بازی آنا دِمارس به همراه بادیکاردهایش برای ساختن یک هتل بهشتی وارد این جزیره می‌شود و همه چیز به هم می‌خورد.

در این تمدن کوچک، سه گروه با سه اندیشه متفاوت می‌خواهند در کنار هم زندگی کنند که امری ناشدنی است. دکتر ریتز دائم در حال نوشتن بیانیه‌های فلسفی درباره سرشت بشر است و ماهانه به کشتی که به آن جزیره می‌آید، پادداشت‌هایش را برای چاپ در روزنامه‌ها می‌دهد، اما خانواده هاینز در پی بقا هستند و خانه‌ای مسقف با سنگ می‌سازند که از پلاهای طبیعی دور بمانند. در مقابل این بارونس پولدار که می‌خواهد به هر نحوی شده هتل خود را بسازد، درصد آن است که رابطه این دو همسایه را به هم بزند (ریتز و هاینز). بارونس در ظاهر اصیل است ولی در درونش خبری از اصالت نیست و او از نقابی برای پوشاندن جنبه‌های تاریک زندگی‌اش استفاده می‌کند؛ از این‌رو کتاب «تصویر دوریان گری» از اسکار وایلد را همیشه کنارش دارد که کنایه‌ای از سبک زندگی‌اش است. بهشت در این فیلم استعاره‌ای بیش نیست که به حقیقت نمی‌پیوندد و تمدنی نویاست که شکل نمی‌گیرد. تمدن به تدریج در این اثر فرو می‌ریزد و آن مانیفست ریتز شباهتی به شیادی بیش ندارد. او که گیاه‌خوار است، به تدریج دیگر نمی‌تواند خودش را با این نوع سبک زندگی وفق دهد و حتی برای آرمان‌هایش دست به آدم‌کشی می‌زند و خیلی سریع این بهشت تبدیل به جهنم می‌شود.

موتیف اصلی فیلم، اخلاق، انتخاب، مرگ و انسانیت است و فیلم سؤالات مهمی را از مخاطب می‌پرسد: آیا طبیعت بی‌رحم است یا انسان‌ها؟ در شرایطی که بقا سخت و حتی ناممکن به نظر می‌رسد، اخلاق هنوز معنادر است؟ و در نهایت چه چیزی باعث وجدان در انسان می‌شود؟ کارگردان ذهن زیبا در اثر اخیرش نشان داد خطر اصلی، طبیعت وحشی نیست، بلکه خود انسان‌ها هستند که به یکدیگر رحم ندارند. او از سبک کلاسیک و داستان‌محور فاصله گرفته و به فرمی واقع‌گرایانه و تارکیرتر رو آورده است. تماشاکر فیلم «بهشت»، تجربه‌ای تلخ اما روان‌شناختی و فلسفی را پشت سر می‌گذارد. او با دیدن اثر، نقاب تمدن انسانی برایش کنار می‌رود و نشان داده می‌شود مرز بین انسان و حیوان در شرایط بحرانی چقدر باریک است.

این اثر جاه‌طلبانه را نمی‌توان به‌مثابه واقعیت پنداشت؛ چراکه سازنده از دو کتابی الهام گرفته که یکی به قلم مارگارت است و دیگری به قلم دورا. هرکدام از کتاب‌ها، دیگری را تکذیب می‌کند و مشخص نیست زاویه دید کدام‌یک از این دو زن نسبت به اتفاقاتی که در آن جزیره رخ داده، درست است.

ممکن است عمده‌ترین دلیل آن، وجود بارونس اغواگر باشد که کدام‌یک از مردان، او را کشته است. از دید مارگارت، دکتر ریتز او را کشته و از دید دورا، هاینز. شاید هم یکی از این دو زن او را به قتل رسانده‌اند؛ چراکه بارونس را تهدیدی برای زندگی مشترک‌شان می‌دیدند. بنابراین با قاطعیت نمی‌توان به آنچه در آن ساحل رخ داده است، اعتماد داشت. در نتیجه جذابیت فیلم در گرو مستندات نیست، چراکه همان‌طور که گفته شد هر دو کتاب با اغماض نوشته شده‌اند و همان جمله معروف که «تاریخ را فاتحان می‌نویسند» در اینجا صدق می‌کند. اما آنچه مهم است و هاوارد آن را به‌خوبی نشان داده، فروپاشی روانی و اخلاقی انسان‌ها با زاویه فلسفی و تأمل‌برانگیز است. جلوه‌های بصری در این فیلم شگفت‌انگیز است. موسیقی مینی‌مال همراه با صدای طبیعت به حس تنش و اضطراب در فیلم کمک بسیاری کرده و صداگذاری محیطی نیز درخشان است و حس زنده‌بودن در لحظه را برای مخاطب ایجاد می‌کند. یکی دیگر از نقاط مثبت «بهشت»، شخصیت‌پردازی‌های قوی است؛ با اینکه رفتارهای بازیگران آن کنگ و کیچ است، اما در خدمت هدف اصلی قصه به کار گرفته شده است. سیدنی سوئینی یکی از بهترین بازی‌های خود را در این فیلم ارائه داده است. البته شخصیت آنا دِمارس عمق چندانی ندارد و ضعیف‌ترین بازی در میان بازیگران را بر عهده دارد. فیلم بهشت تمثیلی بزرگ از تمدن، اخلاق، ذات بشر و غلبه انسان بر طبیعت به‌شمار می‌رود و جزء آثاری محسوب می‌شود که مخاطب عامه‌پسند، آن را دوست ندارد.



زمان زیادی برای معرفی فیلم ایرانی به آکادمی اسکار باقی نمانده است. هر سال در زمان باقی‌مانده به تشکیل کارگروه معرفی فیلم ایرانی به آکادمی اسکار، معمولاً رایزنی‌ها برای انتخاب گزینه‌های قابل بحث مطرح می‌شود. بی‌شک در این فرایند، فیلم‌هایی که در جشنواره‌های خارجی خوش درخشیده و توجه عموم را جلب کرده‌اند، چند قدمی از فیلم‌های دیگر جلوتر هستند و شانس انتخاب آنها بیشتر است. گاهی نیز این قاعده نادیده گرفته شده و به فراخور نظر کمیته انتخاب فیلم ایرانی که متشکل از سینماگران و مدیران فرهنگی است، انتخاب‌های متفاوتی صورت گرفته. این روزها برخی از صاحبان آثار که اثرشان به اکران رسیده و یکی از قواعد مهم اسکار را برای معرفی دارند، توجه بیشتری به این انتخاب نشان می‌دهند. «پیرپسر» از جمله فیلم‌هایی است که بسیاری از مخاطبانش آن را به دلیل استاندارد حرفه‌ای ساخت و بازی‌های چشمگیر، گزینه مناسبی برای معرفی به آکادمی اسکار می‌دانند. فیلم «پیرپسر» تا امروز در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم روتردام، ترانسیلوانیا، گالوی و لندن بریز حضور داشته و موفقیت کسب کرده است.

حنیف سُمروری، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «پیرپسر» معتقد است در فضای بین‌المللی، نکاتی فنی برای معرفی فیلم به آکادمی اسکار وجود دارد. به این معنا، اثری که برای حضور در اسکار معرفی می‌شود، باید شرایط اولیه را داشته باشد؛ یعنی یک فیلم با حضور در یک فستیوال بین‌المللی درجه A، مجوز معرفی به اسکار را دریافت می‌کند و اگر جایزه هم بگیرد، امتیاز فیلم دوجدان می‌شود. به‌عنوان مثال، فیلم «پیرپسر» که از فستیوال روتردام جایزه گرفت یا فیلم «زن و بچه» سعید روستایی که در کن شرکت کرده است، امتیازهای حضور در اسکار را دارند.

او می‌گوید: «فیلم سینمایی «یک تصادف ساده» ساخته جعفر پناهی هم شرایط حضور در اسکار را دارد و امیدوارم با توجه به امتیازهایی که دارد، از کشور خودمان معرفی شود. ولی تا جایی که می‌دانم چون تهیه‌کننده و پخش‌کننده «یک تصادف ساده» خارجی است، از سوی یکی از کشورهای

بعد از ۹ سال رقتم سینما و فیلم «پیرپسر» را دیدم. می‌خواستم ببینم محرک ذوق ابواب جمعی سینما چگونه فیلمی است. حرف‌های متعدد از فیلم را خوانده یا شنیده‌ام؛ مثلاً یک نفر این فیلم را انجزار و کثافت و دیگری آن را حامل تفکر نولیبیرال و نوداورونیسمس می‌داند؛ بیچاره وزاگان. حرف من این است که این حرف‌ها، مقام و مقر نقد ندارند و اساساً گویندگان این حرف‌ها منتقد نیستند. اگر فیلم «پیرپسر» متعلق به هنر فیلم باشد، قابل نقد است و اگر متعلق به صنعت سینما باشد که بخشی از صنعت فرهنگ است، به نقد نمی‌رسد؛ چون یک کالای سرگرم‌کننده است. مفهوم صنعت فرهنگ از مفاهیم نظریه‌پردازان انتقادی است که به لذت‌های سهل‌الوصول فرهنگی برای اقتناع و انفعال فرهنگی توده‌ها می‌پردازد. برنامه‌های تلویزیونی و اغلب سریال‌ها بخشی از صنعت فرهنگ هستند. واقعیت این است که با یک بار تماشای یک فیلم جدی، این سؤال‌ها بی‌پاسخ می‌ماند.

وضعیت ایجابی برای یک فیلم جکاست؟ چه زمانی می‌شود یک فیلم را در ساحت هنر بررسی کرد؟

مقابل آینه می‌ایستیم و خودمان را می‌بینیم، اما همین توجه به موضوع ذی‌ربط به خودمان موجب می‌شود از ساختار آینه‌کی غافل شویم. آینه‌کی چیست؟ شعریت چیست؟ عکسیت چیست؟ ما نمی‌دانیم چون اینها چیز نیستند. چون آینه‌کی چیز نیست، یک ساختار است، یک فضای انتزاعی است. آینه‌کی ساختاری از من و شما و تصویرمان و آینه است. مثل معماری که یک ساختار از انسان و فضا و مواد و... است. مثل نقاشی که ساختاری از نقاش، ابزار، بوم، مخاطب و... است. تصویر ما در آینه بخشی از ساختار آینه‌کی است. پرتره ما در یک نقاشی، بخشی از ساختار پرترگی است که به نفع نقاشی مصادره می‌شود، یعنی تبدیل به نقاشی می‌شود. ما باید در آینه تجربه‌ای از تصویرمان داشته باشیم که در عکس یا نقاشی نداریم.

این تجربه ما از خودمان روبه‌روی آینه، امری ناشناخته است و حسش قابل بیان نیست. ساختار تکنیکه مدیوم‌های بصری، تجربه‌های متفاوت از یک موضوع را برای ما می‌سازند. پس ما



نگاهی به گزینه‌های انتخاب فیلم ایرانی برای معرفی به آکادمی اسکار

سینمای ایران در فصل جوایز



بهناز شیربانی

سازنده که اروپایی است، معرفی خواهد شد و خب خیلی بهتر بود فیلم آقای پناهی با امتیاز بالایی که دارد، از ایران معرفی می‌شد. به امید اینکه با درایت و تدابیر مدیران سازمان سینمایی فعلی، فیلم‌های این فیلم‌ساز عزیز نیز در ایران اکران شود. اما فیلم‌های «پیرپسر» و «زن و بچه» در شرایط فعلی امتیاز لازم برای حضور در اسکار را دارند تا در صورت معرفی برای سینمای ایران افتخارآفرین باشند».

فیلم سینمایی «زن و بچه» به کارگردانی سعید روستایی نیز از دیگر گزینه‌هایی است که این روزها در مورد معرفی این فیلم به آکادمی اسکار صحبت می‌شود. این فیلم برای نخستین بار در بخش اصلی جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ شرکت و برای کسب نخل طلای این جشنواره رقابت کرد. شرکت فرانسوی Goodfellas، مسئولیت فروش بین‌المللی این فیلم را بر عهده گرفته است. این فیلم از هفت تا ۲۴ آگوست در جشنواره بین‌المللی فیلم ملبورن نمایش داده خواهد شد.

بعد از نخل طلایی که جعفر پناهی برای فیلم «یک تصادف ساده» دریافت کرد، این فیلم می‌توانست یکی از نامزدهای جدی برای شرکت در اسکار باشد که البته به این دلیل که فیلم به‌صورت غیررسمی و بدون مجوز وزارت ارشاد ساخته شده، طبیعی است که در بین انتخاب فیلم‌های ایرانی برای معرفی به آکادمی اسکار نخواهد بود و البته اصلی‌ترین شرط معرفی فیلم به آکادمی اسکار را که همان نمایش عمومی فیلم بین اکتبر ۲۰۲۴ تا ۲۰ دسامبر ۲۰۲۵ در کشور است، ندارد.

اما از بین فیلم‌هایی که در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر نمایش داده شدند و توجه بسیاری را به خود جلب کردند، فیلم سینمایی «غریزه» به کارگردانی سیاوش اسعدی است

فیلم سینمایی «پیرپسر» و نقدهای آن

موضوع برای فیلم‌ساز درگاه است نه پناهگاه

فاروق مظلومی

به دنبال تجربه متفاوت از یک موضوع در نقاشی یا سینما یا هر مدیوم دیگر هستیم. پس موضوع اصلاً و ابدا مهم نیست؛ آنچه مهم است، طرح آن موضوع و تبدیل آن موضوع به فیلم است. سینما یک موضوع را طرح می‌کند که سینما ظهور کند نه آن موضوع. موضوع سینما، خودش است.

اگر کارگردان یا فیلم‌نام نویسم همه تمرکزش را روی یک موضوع بگذارد، بیشتر یک گزارشگر یا جامعه‌شناس است تا فیلم‌ساز. اگر اکتای براهنی برای استقبال مخاطب به یک موضوع چالشی و جذاب پناه برده، پس فیلم ساخته است، یک گزارش اجتماعی ساخته است. اگر یک فیلم یا نقاشی یا هر مدیوم دیگری مثلاً ادبیات فقط به بازآفرینی یک موضوع بپردازد، در این صورت آن فیلم یا نقاشی امری دست‌دوم و ضعیف‌شده از آن موضوع است. موضوع در سینما درگاه ورود است و کارگردان با استفاده از سینما از موضوعی که به آن وارد شده است، خارج می‌شود و به موضوع پناهنده نمی‌شود. اگر یک کارگردان در موضوع گیر کند، سینما را فراموش کرده است. سینما واضح موضوع خودش است. سینما موضوع را از فرهنگ ذهنیات خارج کرده و به فرهنگ چشم وارد می‌کند.

اندیشه چشم در سینما فعال می‌شود. سینما صرفاً امری ذهنی نیست، بلکه تجربه بدن زیسته (کوش و چشم) را هم بیشتر می‌کند. بدن زیسته یا LIVED BODY از مفاهیم پدیدارشناس بدن، مرلو پونتی است. تجربه نگاه یک پدر و پسر به هم‌دیگر که هم‌زمان دلبسته یک نفر شده‌اند، برای چشم خاورمیانه‌ای بسیار نادر است؛ از این‌رو انتقال این تجربه از طرف کارگردان به بازیگرها ناممکن است. ما تعصب و غیرت را در چشم‌ها راحت‌تر می‌توانیم کارگردانی کنیم. از این‌رو کار براهنی سخت بوده است و در مورد حامد بهداد به موفقیت بیشتری می‌رسد. در صحنه‌هایی مثلاً طنازی یا نماه‌سای یا و کفش یا صورت زیر دوش آب هم می‌شود چشمان‌مان را بیندیم.



نگاهی به گزینه‌های انتخاب فیلم ایرانی برای معرفی به آکادمی اسکار

سینمای ایران در فصل جوایز

که برخی از کارشناسان سینما آن را یکی از شانس‌های اصلی گیشه و از مهم‌ترین فیلم‌های سینمای اجتماعی می‌دانند. این فیلم نیز به‌زودی اکران خواهد شد و سال ۲۰۲۳ و در شرایطی که در انتظار مجوز اکران داخلی بود، در بخش اصلی و رقابتی شش فستیوال معتبر بین‌المللی به نمایش درآمد که از میان آنها، سیاوش اسعدی برنده جایزه ویژه داوران برای کارگردانی از بیست‌وچهارمین فستیوال فیلم اوجایی در کالیفرنیا و همچنین سایانا روحانی در نخستین تجربه بازیگری موفق به دریافت جایزه بهترین بازیگر زن از بیست‌ویکمین دوره فستیوال فیلم سالنتو در ایتالیا شد.

«غریزه» در بیست‌ویکمین دوره فستیوال ایمجین ایندیا در مادرید اسپانیا، سی‌امین دوره فستیوال الدنبرگ آلمان، بیست‌ویکمین دوره فستیوال اسپکیا گلوبال در ایتالیا و شانزدهمین دوره فستیوال سوفیا منار در بلغارستان نیز به نمایش درآمد و نقدها و نظرات متفاوتی از سوی مخاطبان و منتقدان این جشنواره‌ها دریافت کرد.

الله نوبخت، پخش‌کننده بین‌المللی فیلم، در گفت‌وگو با «شرق» ضمن بیان این نکته که اساساً امسال شانشی برای فیلم‌هایی که تا به امروز اسامی آنها برای معرفی به اسکار مطرح شده نمی‌بیند، تأکید کرد: «من فیلم «زن و بچه» را با مخاطبان غیرایرانی در جشنواره فیلم کن دیدم و تا جایی که در جریان هستم، کمتر مخاطب غیرایرانی توانست با این فیلم ارتباط برقرار کند. به همین جهت صرف حضور در جشنواره فیلم کن نمی‌تواند گزینه معرفی این فیلم به اسکار باشد و فکر می‌کنم «پیرپسر» به دلیل فضای فیلم و روند داستان، شانس بالایی نداشته باشد. به نظر می‌رسد امسال هم گزینه پیشنهادی ایران برای اسکار گزینه صرفاً رسانه‌ای محسوب خواهد شد. مهم‌تر از همه اینکه سینمای اجتماعی رو به زوال و نابودی رفته و در سال‌های اخیر و با توجه به ساختار ما هر سال شانس خودمان را در برزنگاه‌های مهم بین‌المللی مثل اسکار از دست می‌دهیم و امسال هم قطعاً مثل سال‌های گذشته خواهد بود».

خوشبختانه براهنی فیلم‌ساز خالق نیست. خلق یک امر تام و

تمام است. او تکامل و تغییر تدریجی دارد؛ یعنی اسیر زیبایی خلق نمی‌شود؛ چون خلق پایان دارد، اما تکامل و تغییر تدریجی است و استمرار دارد. همان استمرار که در زیبایی‌شناسی ام‌الا وجود دارد ولی در امر زیبا قطع می‌شود.

اگر فیلمی موفق شود مخاطب را (به‌عزم دوستان به خاطر طرح یک ناهنجار) در جامعه عصبانی کند، باید از فیلم‌ساز تشکر کنید که از وظیفه هنری‌اش به نفع گزارش یک ناهنجار اجتماعی عقب‌نشینی کرده است تا بعد یک نفر مثل من بگوید فیلم نیست، گزارش یک قتل، نه بیخشد گزارش یک وصل است. تازه با وجود این فیلم‌های ناهنجارپرداز فرصتی است که این بار هم ادب را از بی‌ادبان بیاموزیم. و اما اکتای براهنی و منتقدانش (اگر منتقدی وجود داشته باشد) یا بهتر است بگویم مفسران فیلمش باید در فیلم دنبال ترم کانتی Disinterested pleasure باشند. دستیابی به لذت بی‌غرض در سینما بدون خروج از فرهنگ ذهنی ممکن نیست. براهنی در فیلم دنبال اغراض شخصی خودش است که حرفی بزند. درواقع خودش را مالک فیلم می‌داند و این نوعی سودجویی شخصی است. حتی در بعضی از صحنه‌ها، شخصیت‌ها با مغز براهنی فکر می‌کنند و حرف می‌زنند. اینجا کارگردان نمی‌تواند جلوی کتاب‌خوان‌بودن و باسودبودنش را بگیرد. منتقدانی هم که فیلم را هنجارشکن معرفی کرده‌اند، دنبال اهداف خودشان در فیلم هستند. اگر فرهنگ و اندیشه چشم در ساختن و دیدن فیلم همراه‌مان باشد، می‌گیریم که تمام حقیقت نزد ما نیست. مغزها حقایق یکسان و مشترک دارند اما موجب می‌شوند فیلم را حزبی ببینیم، اما حقیقت چشم‌ها تبدیل به بیانیه حزبی نمی‌شود. مخلص کلام اینکه اگر فیلمی را لجن و کثافت توصیف کنیم، معلوم است که سینما را نشناخته‌ایم و موضوع را خیلی جدی گرفته‌ایم. در سینمای اصیل، موضوع کمترین تأثیر را در تماشاکر دارد. کارگردان، فیلم‌ساز است، مددکار اجتماعی نیست. امیدوارم از فردا سروسپس‌های بهداشتی را در فیلم‌ها سانسور نکنند یا حداقل سروسپس‌های بهداشتی تمیز را نمایش دهند.

گزارش

روزنامه و کتاب درگیر بحران بی‌کاغذی

چاپ روزنامه با کاغذ قرضی

ماجرای کمبود کاغذ حالا آن‌قدر بیخ پیدا کرده که نه‌تنها چاپ کتاب‌های عمومی و درسی را مختل کرده است، بلکه نشریات چاپی ناچار شده‌اند انتشار نسخه کاغذی را متوقف کنند یا تیراژ خود را به‌شدت کاهش دهند.

غلامحسین کرباسچی، مدیرمسئول روزنامه هم‌میهن، به «شرق» توضیح می‌دهد: «گرفتاری کمبود کاغذ سبب شده است روزنامه هم‌میهن تیراژ خود را به‌شدت کاهش دهد و برای همان نسخ محدود هم با کاغذ قرضی منتشر شود».

او در ادامه می‌گوید: «حدود ۲۰۵ تا سه سال قبل قیمت هرکیلوگرم کاغذ هشت هزار تومان بود و قبل از نوروز ۱۴۰۴ بهای هرکیلوگرم کاغذ به ۴۰ تا ۴۵ هزار تومان رسید و حالا بهای هرکیلوگرم کاغذ به ۶۰ هزار تومان و بیشتر رسیده است».

کرباسچی تأکید می‌کند: «گرانی کاغذ یک مسئله است و کمبود شدید کاغذ یک مسئله و حالا مسئله دست‌اندرکاران حوزه نشر از گرانی کاغذ گذشته و به کمبود شدید کاغذ رسیده است».

مدیرمسئول روزنامه هم‌میهن با این توضیح که تصور می‌کند احتکار کاغذ در بازار رخ داده، می‌گوید: پیگیری‌های این روزنامه برای تأمین کاغذ منتهج به نتیجه نشده است و گویا نظارتی بر بازار وجود ندارد و مشخص نیست کاغذهای وارداتی در شش ماه یا یک سال گذشته در کدام انبار ذخیره شده و به بازار عرضه نمی‌شود.

بی‌تفاوتی وزارت ارشاد به بحران کاغذ

رضا خجسته‌رحیمی، سردبیر ماهنامه اندیشه پویا، توضیحات دیگری دارد. او به «شرق» می‌گوید: کمبود کاغذ آن‌قدر به نشریات چاپی فشار آورده است که ناچار به رسانه‌ای‌کردن این موضوع شده‌اند.

او توضیح می‌دهد که پس از رسانه‌ای‌کردن این موضوع، تماس‌هایی از وزارت صنعت و حتی نهاد ریاست‌جمهوری برای حل مشکل دریافت کرده، اما در نهایت حیرت متوجه شده است بسیاری از متولیان خبر ندارند در بازار کاغذ چه می‌گذرد و حتی معدود رول کاغذی وجود ندارد که با سفارش و توصیه مشکل نشریات چاپی را به‌صورت موقت حل کنند.

خجسته‌رحیمی ادامه می‌دهد که مسئله غم‌انگیز اینجاست که در ظاهر، بازار کاغذ برای وزارت فرهنگ و ارشاد کوچک‌ترین اهمیتی ندارد و نه‌تنها پاسخ‌گوی مشکلات پیش‌آمده نیست، بلکه پیگیری‌های او حاکی از آن است که از شش ماه گذشته تاکنون سفارشی برای واردات کاغذ ثبت نشده و گویا دولت با هدف صرفه‌جویی ارزی، تصمیم گرفته است واردات کاغذ را متوقف کند و وزارت ارشاد هیچ‌گونه حساسیتی به این موضوع نشان نداده است.

رسانه و کتاب در اولویت دولت نیست

علیرضا بختیاری، مدیرمسئول روزنامه دنیای اقتصاد نیز به «شرق» می‌گوید: «تصور می‌کنم برداشت آقای خجسته‌رحیمی از علت چالش در بازار کاغذ درست باشد و ظاهراً دولت هیچ‌گونه ارزی حتی با نرخ آزاد برای واردات کاغذ تخصیص نداده و همین مسئله باعث شکل‌گیری بازار سیاه کاغذ شده است».

او در ادامه می‌گوید: «به‌جز کمبود شدید کاغذ باید گفت بخش‌های هله‌ای رسانه‌ها و رسانه‌های چاپی صوری هم باعث شده است در ازای واردات محدود کاغذ، تقاضا سیر صعودی داشته باشد و این بازار را بیش از پیش گرفتار چالش کند».

بختیاری تأکید می‌کند: «در نشست‌هایی که مدیران مسئول با برخی مدیران متولی داشته‌اند، بارها تأکید شده است رقم واردات کاغذ آن‌قدر بالا نیست که تأثیری در صرفه‌جویی ارزی داشته باشد، اما ظاهراً وضعیت انتشار رسانه و کتاب برای متولیان اهمیت ندارد و البته این موضوع به دولت فعلی محدود نمی‌شود و در تمام دولت‌های گذشته، این موضوع واجد اهمیت نبوده و بازار کاغذ را در مقاطع مختلف گرفتار بحران کرده است».

این توضیحات در شرایطی مطرح می‌شود که پیگیری‌های «شرق» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت صنعت، معدن و تجارت بی‌نتیجه بوده است و متولیان نسبت به بحران کاغذ در بازار سکوت اختیار کرده‌اند.